

تأثیر چگونگی «فراخواندن» در ایجاد مسئولیت ناشی از دعوت شبانه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۰۲ حسینعلی بای*

چکیده

براساس فتوای مشهور فقهیان که در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تبلور یافته است: «هرگاه کسی، دیگری را شبانه از محل اقامتش فراخوانده و بیرون ببرد، در صورت مفقود شدن، مرگ یا قتل شخص مدعو، دعوت کننده، ضامن دیه او خواهد بود...». مستند فقهی این ماده که متضمن حکمی استثنایی و خلاف اصل است، دو روایت عبدالله بن میمون و روایت ابن ابی المقدام است. در این نوشته با بررسی و مذاقه در مستندات روایی ماده مزبور، برآنیم تا به پاسخ مناسبی برای این پرسش دست یابیم که: آیا هر نوع دعوت و فراخواندن - اعم از حضوری و غیرحضوری و اعم از با واسطه یا بی واسطه - موجب مسئولیت دعوت کننده است یا آنکه فراخواندن و بیرون بردن شبانه، فقط در شرایط خاصی مسئولیت آور است. با روشن شدن پاسخ این پرسش، ابهاماتی که از این جهت در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی وجود دارد، برطرف خواهد شد.

واژگان کلیدی: دیه، ضمان، دعوت، دعوت شبانه.

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (Ha.bay110@yahoo.com).

مقدمه

مسئول شناخته شدن شخصی که دیگری را شب‌هنگام از منزلش فراخوانده و به همراه خود می‌برد، از موضوعات مورد توجه و چالش برانگیزی است که از زوایای مختلفی می‌توان آن را مورد بحث قرار داد. از جمله فروعات این بحث می‌توان به این موارد اشاره کرد: تأثیر جنسیت (مرد یا زن بودن) دعوت‌کننده یا دعوت‌شونده در ثبوت این حکم؛ تأثیر عاقل بودن یا نبودن دعوت‌کننده یا دعوت‌شونده در ثبوت ضمان؛ تأثیر بلوغ یا عدم بلوغ مدعو یا داعی در به وجود آمدن مسئولیت؛ حکم ضمان در صورت متعدد بودن دعوت‌کنندگان یا دعوت‌شوندگان؛ ثبوت یا عدم ثبوت ضمان در موارد انتفای لوث (در معرض اتهام نبودن دعوت‌کننده)؛ زمان شروع و پایان مسئولیت دعوت‌کننده؛ تأثیر اثبات مرگ طبیعی مدعو در مسئولیت دعوت‌کننده؛ امکان یا عدم امکان تبرئه داعی به صرف اثبات عدم نقش او در قتل یا فقدان مرتکب؛ مسئولیت دعوت‌کننده در صورت کشف حقیقت و اثبات نقش او در قتل مدعو؛ جواز یا عدم جواز دریافت دیه توسط اولیای دم در صورتی که مدعو در معرض دشمنی و اتهام نباشد؛ وضعیت دیه دریافتی در صورت بازگشت شخص مفقود یا شناسایی قاتل حقیقی؛ تأثیر رابطه قاعده احسان و قاعده اقدام در مسئولیت دعوت‌کننده، مجازات معاون و آمر دعوت؛ تسری یا عدم تسری حکم ضمان نسبت به جنایت‌های کمتر از قتل؛ مسئولیت داعی نسبت به اموالی که همراه مدعو بوده است؛ مهلت و مسئول پرداخت دیه در این حکم استثنایی؛ ثبوت یا عدم ثبوت کفاره نسبت به مدعو؛ امکان تنقیح مناط از این حکم شرعی و تسری آن به موارد مشابه (هر موردی که شرایط زمانی و مکانی برای دعوت از دیگری نا امن و مخاطره‌آمیز باشد)؛ و شمول یا عدم شمول حکم نسبت به اشخاص حقوقی.

از آنجاکه پرداختن به تمامی این فروع، در یک مقاله میسر نیست، در نوشته حاضر فقط به بررسی این موضوع می‌پردازیم که «فراخواندن» که در ماده ۵۱۳ قانون مجازات

اسلامی - و معادل آن، «دعوتی» که در تعبیر فقهی - آمده است باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بتوان دعوت‌کننده را دارای مسئولیت مدنی و کیفری تلقی کرد. آیا دعوت غیرحضورى مانند دعوت از طریق تلفن، پیامک، ایمیل و مانند آن نیز مشمول حکم ضمان است؟ آیا دعوت کردن با واسطه، ضمان‌آور است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، در چنین مواردی ضمان متوجه شخص دعوت‌کننده است یا واسطه‌ای که پیام دعوت‌کننده را آورده است؟ آیا بیرون بردن دیگری با اجبار یا حيله و نیرنگ نیز ملحق به دعوت است؟ آیا دعوتی که مسبوق به قرار قبلی بین دعوت‌شونده و دعوت‌کننده است نیز ضمان‌آور است؟ اگر شخصی دیگری را مخیر کند که با او همراه شود (مثل اینکه بگوید من قصد رفتن به فلان‌جا را دارم اگر دوست داری با من بیا) عنوان دعوت بر آن صادق است؟ تسری حکم ماده ۵۱۳ به مواردی که دعوت عمومی باشد و... امکان‌پذیر است یا نه؟

در موضوع دعوت شبانه، پرونده‌های متعددی در دادگاه‌ها مطرح شده است که نشان از اهمیت این موضوع دارد. تقریباً تمامی دادگاه‌ها، در صورت احراز شرایط مذکور در قانون، در مسئول شناختن دعوت‌کننده در شب، تردید به خود راه نداده‌اند (بازگیر، ۱۳۷۶: ۱۸۵-۱۹۰).

قبل از بررسی این موضوع و به‌عنوان پیش‌درآمد بحث و تبیین صحیح موضوع، نگاهی گذرا به سیر تاریخی طرح موضوع در فقه و حقوق خواهیم داشت. همچنین بیان مقتضای اصل در این موضوع نیز مناسب خواهد بود تا بتوان در مواردی که مسئولیت دعوت‌کننده مورد تردید واقع می‌شود، به آن استناد کرد و نیز نیم‌نگاهی به مستندات فقهی و روایی این حکم شرعی ضروری است تا با تأکید و تکیه بر آن امکان تفسیری مناسب از مفاد ماده ۵۱۳ ق.م.ا و همچنین پاسخ به خلأهای قانونی وجود داشته باشد.

۱. تاریخچه

با سیری در متون فقهی مشخص می‌شود که شیخ مفید اولین فقیهی است که موضوع

دعوت شبانه را در کتاب المقنعه خویش مطرح کرده است. قبل از او شیخ صدوق روایت مربوط به ضمان شخص دعوت کننده در شب را در کتاب من لا یحضره الفقیه خود آورده است (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۱۷) لیکن در هیچ یک از کتب فقهی خویش - از جمله کتاب المقنعه - به این موضوع پرداخته است.

شیخ مفید با نگاهی حداکثری به مسئولیت دعوت کننده، در این باره می نویسد: «هرکس دیگری را از منزلش خارج ساخته و به جای دیگری ببرد، ضامن دیه اوست، مگر اینکه او را به خانه اش بازگرداند یا خود مدعو به خانه اش بازگردد. در صورتی که مدعو به منزلش برنگردد و خبری نیز از او نشود، دعوت کننده ضامن دیه اوست و اگر جسد مدعو را درحالی که به قتل رسیده است، بیابند، اولیای دم حق قصاص او را دارند، مگر اینکه داعی و اولیای مدعو بر دیه تراضی کنند.

و اگر مدعو را مرده بیابند (یعنی درحالی که علائم ظاهری قتل مانند زخم چاقو بر بدنش وجود ندارد) و دعوت کننده نیز ادعا کند مدعو به مرگ طبیعی از دنیا رفته، در این صورت نیز دیه ثابت است...» (مفید: ۱۴۱۳ق: ۷۴۶).

پس از شیخ مفید، دو شاگرد برجسته اش، یعنی شیخ طوسی و سلار در مبحث ضمان نفوس به این موضوع پرداخته اند (طوسی: ۱۴۰۰ق: ۷۵۶؛ سلار، ۱۴۰۴ق: ۲۴۱). پس از ایشان نیز، فرع مزبور در غالب متون فقهی که جامع تمامی ابواب فقه است، مورد توجه قرار گرفته و کلیات این موضوع (مسئولیت دعوت کننده در شب) مورد پذیرش بیشتر فقهای قرار گرفته است که متعرض بیان این مسئله شده اند (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۹۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۱۴؛ کیدری، ۱۴۱۶ق: ۵۰۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۳۰۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۶۵۲؛ نجفی، بی تا: ج ۴۳، ص ۷۸؛ مؤمن سبزواری، ۱۴۲۱ق: ۶۴۵؛ خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۵۶۴...)؛ هرچند اختلافات شدید و عمیقی بین ایشان نسبت به قلمرو این حکم و میزان مسئولیت مدعو وجود دارد؛ به گونه ای که مطابق برخی نظرها دایره مسئولیت دعوت کننده بسیار ضیق بوده و صرفاً به موارد خاصی مانند وجود سابقه خصومت بین مدعو و داعی مختص است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۳۶۴؛ اردبیلی،

۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ص ۲۵۲-۲۵۴) و در مقابل مطابق برخی نظرها مسئولیت دعوت‌کننده حتی نسبت به دعوت در روز و جنایات مادون نفس نیز تسری یافته است (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۱۲۴).

از حیث حقوقی نیز چنین موضوعی برای اولین بار در ماده ۴۲ قانون دیات سال ۱۳۶۱ مطرح شد. ماده مزبور مقرر می‌داشت: «هرگاه شخصی که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده ضامن دیه اوست و اگر کشته یافت شود، در صورتی که ادعا و اقامه بینه کند که دیگری او را کشته، تبرئه می‌گردد و اگر چنین ادعایی نکند و یا بینه اقامه ننماید، فقط ضامن دیه خواهد بود و اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته، چیزی بر عهده دعوت‌کننده نیست». مفاد این ماده با تغییراتی در عبارت، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز بازتاب یافت. ماده ۳۳۸ قانون مزبور مقرر می‌داشت: «هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده ضامن دیه اوست؛ مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است. و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته، چیزی بر عهده دعوت‌کننده نیست». در قانون مجازات اسلامی اخیر (مصوب ۱۳۹۲) قانونگذار رویکرد متفاوتی در خصوص این موضوع در پیش گرفته و در ماده ۵۱۳ و تبصره آن، ضمن محدود کردن مسئولیت دعوت‌کننده و کاستن از شمول و گستره ضمان دعوت‌کننده، به زوایای دیگری از این موضوع پرداخته و مقرر داشته است: «هرگاه شخصی را که شبانه و به‌طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده ضامن دیه اوست؛ مگر اینکه ثابت کند که دعوت‌شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده، دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است. تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت‌کننده شخص

مفقود را عمداً کشته است، قصاص ثابت می‌شود».

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ماده ۵۱۳ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ شمول حکم مذکور در مواد ۴۲ قانون دیات سال ۱۳۶۰ و ماده ۳۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را محدود کرده؛ زیرا اطلاق مواد مزبور را مقید به صورتی نموده است که فراخواندن و بیرون بردن مدعو، مشکوک باشد. مقنن با افزودن این قید، کمی از قول مشهور فاصله گرفته و به قول فقهای متمایل شده است که وجود سابقه خصومت میان دعوت‌کننده و دعوت‌شونده و مانند آن را برای حکم به ضمان مدعو لازم می‌دانند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۳۶۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ص ۲۵۲—۲۵۴). البته ممکن است برخی تصور نمایند که ذیل ماده ۵۱۳ که آدم‌ربایی را به دعوت ملحق کرده، به نحوی حکم ضمان را توسعه داده است؛ لیکن چنان‌که توضیح خواهیم داد، این تصور صحیح نبوده و مواردی مانند آدم‌ربایی به اولویت، ضمان را در پی دارند.

۲. مقتضای اصل

مقتضای اصل و ضابطه، عدم ضمان دعوت‌کننده است. این اصل اولی را می‌توان از چند جهت موردتوجه قرار داد:

الف) مادامی که اصل جنایت و ایراد صدمه و آسیب محرز نشده باشد (مثل جایی که دعوت‌شونده مفقود شده باشد و هنوز اصل ایراد آسیب به او مشخص نیست)، اساساً ضمانی وجود ندارد تا به دنبال شخص ضامن باشیم؛ زیرا ثبوت ضمان فرع بر اثبات ایراد صدمه و آسیب است. بنابراین ضامن شناختن دعوت‌کننده در مواردی که اصل مصدوم شدن یا به قتل رسیدن دعوت‌شونده، ثابت نیست، امری خلاف اصل و قاعده است. به عبارت دیگر «دیه مالی که در قبال جنایت بر نفس یا عضو یا منفعت پرداخت می‌گردد» (نجفی، بی‌تا: ج ۴۳، ص ۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۶، ص ۳۴۳؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۲۶۶). درحالی‌که در برخی فروع مسئله حاضر (مفقودالاثر شدن شخص مدعو) هنوز وقوع جنایت (مردن مدعو) محرز نشده است تا دیه‌ای ثابت باشد.

ب) بر فرض ایراد جنایت و صدمه بر شخص مدعو (دعوت‌شونده) مطابق قواعد و ضوابط، ضمان در صورتی ثابت خواهد بود که انتساب و استناد صدمه وارده به دعوت‌کننده محرز و مشخص باشد. درحالی‌که در این مسئله - یا دست‌کم، بیشتر فروع آن - چنین انتسابی وجود ندارد؛ بنابراین حکم به ضمان دعوت‌کننده در موضوع مورد بحث که انتساب صدمه به او ثابت نیست، امری خلاف اصل و ضابطه است.

ج) ضمان دعوت‌کننده بر خلاف اصل برائت است که افراد را از هر اتهامی (قتل، جنایت و...) مادام که اتهام مزبور مطابق قواعد دادرسی در دادگاه صالحی ثابت نشده باشد، مبرا می‌داند؛ درحالی‌که مطابق برخی فتاوی و مواد قانونی (مواد قانون فعلی، سابق و اسبق) در مسئله دعوت‌کننده، اصل، بر ثابت و محرز بودن اتهام (از بین بردن شخص دعوت‌شونده توسط دعوت‌کننده) قرار داده شده است، مگر اینکه دعوت‌کننده با دلایل روشن و مستندات قوی این اتهام را از خود دفع نماید.

د) حکم مذکور در موضوع دعوت شبانه، از جهت دیگری نیز برخلاف اصول دادرسی است. مطابق اصول دادرسی و ادله اثبات در باب جنایات بر نفوس چنانچه مدعی، دلیلی (بینه، علم قاضی یا اقرار متهم) بر ادعای خود داشته باشد، ادعا ثابت شده و حسب مورد متهم به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. لیکن اگر مدعی نتواند برای اثبات ادعای خود از ادله سه‌گانه فوق بهره جوید، در صورتی که ادعای او مقرون به لوث باشد، مطابق مقررات لوث و قسامه، مدعی می‌تواند قسامه را اجرا کرده و ادعای خود را - خواه مدعی عمدی بودن جنایت باشد یا مدعی غیرعمدی بودن جنایت - ثابت کند. در چنین مواردی، اگر به هر دلیلی مدعی حاضر به اجرای قسامه نشود، حق دارد که پرونده را مسکوت نگه داشته و تا زمان تحصیل دلیل اثباتی، صبر کند^۱ یا از متهم مطالبه قسامه کند که در این صورت، متهم با قسم خوردن، به‌طور کلی از مسئولیت (قصاص و

۱. براساس ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی، که برگرفته از فتوای برخی مراجع معاصر است: اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود؛ لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.

دیه) تبرئه می‌شود.^۱ اما در مواردی مدعی دلیلی اثباتی نداشته باشد و لوث نیز محقق نشود، مطابق قواعد عمومی، مدعی می‌تواند متهم را سوگند دهد. با قسم خوردن متهم، دعوا فیصله یافته و متهم از مسئولیت تبرئه می‌شود.

ه) حتی اگر شخص مدعو را تحت ید و اختیار دعوت‌کننده نیز فرض کنیم، بنا بر اصل «عدم ضمان حر» نمی‌توان قاعده علی الید را جاری ساخته و دعوت‌کننده را ضامن خون‌بهای مدعو بدانیم؛ زیرا قاعده مزبور ناظر بر اموال است، نه ابدان و از آنجاکه شخص حر مال نیست، تصرف و استیلا بر آن، نمی‌تواند ضمان را به دنبال داشته باشد (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ص ۱۲۶؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰، ص ۵۱۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۶، ص ۳۹۶؛ مکارم شیرازی، درس خارج فقه، جلسه ۱۱۹) موضوع عدم ضمان حر - حتی در مواردی که استیلا بر او به صورت غاصبانه باشد - از شهرت قوی فتوایی و نزدیک به اجماع برخوردار بوده (نجفی، بی‌تا: ج ۳۷، ص ۳۶) و فقط سه مورد خاص که ضمان دعوت‌کننده شبانه یکی از آنهاست (حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۶، ص ۲۱۸)، به دلیل خاص از شمول این اصل خارج شده است.

و) مسئولیت دعوت‌کننده در شب، به نحوی که در فتاوی و مواد قانونی آمده، مخالف قاعده «البینه للمدعی و الیمین علی من انکر» است. براساس قاعده مزبور، اصل در دعاوی آن است که خواهان باید برای اثبات ادعای خود دلیل اقامه نماید؛ درحالی که در دعوت شبانه، این متهم و خواننده است که باید ثابت کند در جنایت نقشی نداشته و درواقع اوست که باید بر بی‌گناهی خود بینه اقامه نماید.^۲

با توجه به مطالب پیشین، مشخص شد که مقتضای اصل عدم ضمان دعوت‌کننده

۱. بر اساس ماده ۳۱۹ که متخذ از فتاوی معتبر فقهی است: اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود، به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید.

۲. آنچه در این بند بیان شده، به گونه‌ای تقریر دیگری از اصل براءت بوده است و با تقریر مزبور در بند پنجم نیز به نوعی هم‌پوشانی دارد.

است. بنابراین در موارد مشکوک، باید با توجه به این اصل، نسبت به مسئولیت دعوت‌کننده تعیین تکلیف نمود.

از حیث حقوقی نیز اصل تفسیر مضیق قوانین را در مورد ضمان دعوت‌کننده می‌توان جاری ساخت. اصل تفسیر مضیق هرچند به‌طور مشخص و واضح نسبت به جرائم و مجازات‌ها اعمال می‌شود و در شمول آن نسبت به مباحث مربوط به دیه، جای تأمل دارد، لیکن با توجه به اینکه مقررات مربوط به دیه عملاً در مقررات جزایی (قانون مجازات اسلامی) منعکس شده و دیه در موارد متعددی علاوه بر ماهیت مدنی، دارای جنبه‌هایی از ماهیت کیفری نیز می‌باشد، تسری اصل تفسیر مضیق به موارد ثبوت دیه نیز دور از واقع نیست؛ به‌ویژه آنکه اصل برائت که در بندهای قبلی بیان شد، مؤید یا بیان دیگری از همان اصل تفسیر مضیق حقوقی است.

۳. مستند فقهی مسئولیت دعوت‌کننده

مستند حکم ضمان دعوت‌کننده در شب عبارت است از اجماع و دو روایت عبدالله بن میمون و ابن ابی المقدام. با عنایت به نقشی که این دو روایت در تحلیل مفاد ماده ۵۱۳ ق.م.ا دارد، فقط به نقل این دو روایت و بیان سند آنها می‌پردازیم:

۳،۱. روایت عبدالله بن میمون

شیخ طوسی از جعفر بن محمد و او از عبدالله بن میمون نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: «إذا دعا الرجل أخاه ليل فهو له ضامن حتى يرجع إلى بيته؛ هرگاه شخصی برادر خویش را شب‌هنگام فرا بخواند، تا زمانی که او به خانه‌اش برگردد، ضامن او خواهد بود» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۲۲).

در این روایت نام دو راوی به چشم می‌خورد: جعفر بن محمد بن عبیدالله اشعری و عبدالله بن میمون قداح که وثاقت ایشان موردبررسی قرار می‌گیرد.

با وجود آنکه در کتب رجالی مدحی از جعفر بن محمد بن عبیدالله اشعری وجود ندارد، برخی صاحب‌نظران معتقدند: نقل بی‌کم‌وکاست روایات منقول از جعفر بن محمد

توسط شخصیت بزرگ و جلیل‌القدری همچون محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری و کثرت روایات جعفر بن محمد و تعداد زیاد روایات بزرگان از وی، می‌تواند قرینه‌ای بر وثاقت و حُسن حال او باشد (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۲۶۵).
اما عبدالله بن میمون از جمله محدثان ثقه (علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۰۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۴) و دارای کتاب است (طوسی، بی‌تا: ۱۰۳).

با فرض اینکه جعفر بن محمد و عبدالله بن میمون هر دو ثقه باشند، باز هم مشکل سندی روایت برطرف نمی‌شود؛ زیرا طریق شیخ به جعفر بن محمد ضعیف بوده و در نتیجه روایت از حیث سندی ضعیف ارزیابی می‌شود. باین حال ضعف سند موجب اعراض از آن نمی‌شود؛ زیرا مشهور فقها - و بلکه قریب به اتفاق آنها - به مضمون روایت فتوا داده‌اند که این امر، جبران‌کننده ضعف سندی روایت است.

۳،۲. روایت ابن ابی المقدام

روایت ابن ابی المقدام یک روایت طولانی است که در بخشی از آن آمده است: «... كُلُّ مَنْ طَرَقَ رَجُلًا بِاللَّيْلِ، فَأَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ، فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ قَدْ رَدَّهِ إِلَى مَنْزِلِهِ...؛ هرکس که در دیگری را بزند و شب‌هنگام او را از منزلش خارج سازد، ضامن او خواهد بود، مگر اینکه گواهی اقامه نماید که او را به منزلش بازگردانده است» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۷، ص ۲۸۷ و ۲۸۸؛ صدوق، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ص ۱۱۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۲۲۱).

روایت ابن ابی المقدام که توسط مشایخ ثلاثه در جوامع روایی و با اسناد متفاوت ذیل نقل شده است، از حیث سند، وضعیت‌های متفاوتی دارد که ما فقط متعرض نقل روایت مزبور توسط شیخ طوسی می‌شویم.

شیخ طوسی در تهذیب، روایت را با اسناد خویش از حسین بن سعید و او از محمد بن فضیل و ایشان نیز از ابن ابی المقدام نقل کرده‌اند. طریق شیخ به حسین بن سعید - همان‌گونه که خود در مشیخه تهذیب آورده‌اند - سه طریق دارد که ما به ذکر یکی از

طرق مزبور اکتفا می‌کنیم:

– محمد بن محمد بن النعمان و الحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابیه محمد بن الحسن بن الولید عن الحسین بن سعید (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۶۳-۶۵).^۱

وثاقت، جلالت و رفعت مقام محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید که استاد شیخ طوسی و از استوانه‌های فقه امامیه است، روشن‌تر از آن است که به بیان نیازی داشته باشد. احمد بن محمد بن الحسن که از مشایخ و اساتید شیخ مفید است نیز بنا بر تحقیق و مطابق تصریح بسیاری از بزرگان، از علمای مورد وثوق است (حر عاملی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۴؛ مجلسی، ۱۴۲۰ق: ۲۳؛ بحر العلوم، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۱۵).

محمد بن الحسن بن احمد بن الولید از بزرگان قم و از افراد ثقه و جلیل القدری است که کتاب‌هایی در تفسیر و رجال داشته است (ابن غضائری، بی‌تا: ۱۱۶؛ طوسی، بی‌تا: ۱۵۶؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۴۷) نجاشی در وصف او می‌گوید: «شیخ القمیین، و فقیههم، و متقدمهم، و وجههم... ثقة ثقه، عین، مسکون إلیه» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۳).

اما حسین بن سعید بن حماد اهوازی که از او در کتب اربعه بالغ بر ۵۸۶۰ روایت نقل شده، عالمی جلیل‌القدر و مورد وثوق است (کشی، ۱۴۹۰ق: ۵۰۸؛ طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۵۵؛ ابن داوود، ۱۳۸۳: ۱۲۴) ایشان به همراه برادر بزرگوارشان سی عنوان کتاب در فقه، اخلاق و اعتقادات دارند (طوسی، بی‌تا: ۵۸؛ النجاشی، ۱۴۰۷ق: ۵۸). علامه حلی در توصیف حسین بن سعید تعبیر «ثقة عین جلیل‌القدر» را به کار می‌برد (علامه حلی،

۱. طریق مزبور خود به سه طریق مستقل ذیل تقسیم می‌شود که از این میان ما در متن، تنها به طریق نخست پرداخته‌ایم:

– محمد بن محمد بن النعمان عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابیه محمد بن الحسن بن الولید؛
– الحسین بن عبید الله احمد بن عبدون عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابیه محمد بن الحسن بن الولید؛

– احمد بن عبدون عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابیه محمد بن الحسن بن الولید.

۱۳۸۳: ۴۹) و کشی، او و برادرش حسن را از عدول و ثقات اهل علم می‌داند (کشی، ۱۴۹۰ق: ۵۰۸).

با عنایت به آنچه از نظر گذشت، طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید معتبر است؛ لیکن حسین بن سعید روایت را از محمد بن فضیل نقل می‌کند که در مورد وثاقت وی اختلاف نظر وجود دارد.

مقصود از محمد بن فضیل، محمد بن فضیل بن کثیر صیرفی ازدی کوفی است^۱ که شیخ طوسی و علامه حلی، او را تضعیف کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۴۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۵۰). باین حال به نظر می‌رسد با عنایت به قراین ذیل بتوان وثاقت محمد بن فضیل را ثابت کرد:

- تمجید و توثیق شیخ مفید نسبت به محمد بن فضیل صیرفی: ایشان محمد بن فضیل را در زمره فقها و رؤسای مذهب می‌داند که حلال و حرام احکام از آنان آموخته می‌شود و هیچ طعن و مذمتی بر ایشان نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۶-۳۱).

- نقل بیش از ۳۷۰ روایت از او در مجموع و نقل حدود ۱۷۰ روایت از او توسط شخصیت برجسته‌ای مانند حسین بن سعید اهوازی، می‌تواند قرینه‌ای بر حسن حال و وثاقت محمد بن فضیل باشد. ضمن اینکه بزرگان دیگری نیز همچون احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، حسن بن محبوب، عبدالعظیم بن عبداللّه حسنی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن حسین بن ابی خطاب و صفوان بن یحیی در زمره ناقلان روایات از ابن فضیل‌اند (سبحانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۵۵۷).

- ابن قولویه که در مقدمه کتاب کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۹۸: ۴) تصریح کرده است که تنها روایاتی را از افراد ثقه باشد در کتابش نقل خواهد کرد، در ادامه روایاتی را

۱. در بین راویان محمد بن فضیل دیگری نیز وجود دارد که به محمد بن فضیل بن غزوان مشهور بوده و توثیق شده است (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۲۹۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۳: ۱۳۸) محمد بن فضیلی که از ابن ابی المقدام روایت نقل می‌کند، همان محمد بن فضیل بن کثیر است.

از محمد بن فضیل نقل کرده (همان: ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۹۲، ۱۶۰) که مؤیدی بر وثاقت محمد بن فضیل نزد ابن قولویه است.

به این ترتیب به نظر می‌رسد سند روایت ابن ابی المقدام معتبر باشد؛ چه اینکه بسیاری از فقها از روایت مزبور تعبیر به صحیح، حسنه و معتبره کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ص ۳۵۰؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ نجفی، بی‌تا: ج ۴۳، ص ۷۹؛ خویی، بی‌تا: ۱۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۱۲۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق: ۷۶ و...). حتی اگر سند هر دو روایتی (عبدالله بن میمون و ابن ابی المقدام) را که در مورد ضمان دعوت‌کننده در شب وارد شده است، ضعیف بدانیم، این ضعف سند با عمل مشهور قوی فقها، چنان‌که در بحث اجماع اشاره خواهیم کرد، جبران شده است.

۴. ویژگی‌های دعوت

برای آنکه دعوت‌کننده ضامن شمرده شود، خود دعوت و فراخواندن براساس آنچه در مقررات و فتاوی آمده است، باید ویژگی‌هایی داشته باشد که عبارتند از: لزوم حضوری بودن دعوت؛ مشکوک بودن دعوت؛ خارج کردن شبانه شخصی از منزلش با اجبار یا نیرنگ و فریب نیز، هرچند عرفاً مصداق دعوت نباشد، از ملحقات به آن است.

۴.۱. حضوری بودن

با عنایت به اینکه فراخواندن شخص و دعوت کردن او به خارج از منزل، گاه به صورت حضوری است و گاه به صورت غیرحضوری (از طریق تلفن، پیامک، ایمیل، دعوت‌نامه و مانند آن) این سؤال مطرح می‌شود که آیا حکم مذکور در ماده، شامل هر نوع فراخواندن و دعوتی می‌شود یا آنکه عبارت «از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند»، فقط ناظر به دعوت حضوری است؟ در ماده مزبور ممکن است با تمسک به دو عبارت «فراخواندن» و «بیرون بردن» ادعا شود که حکم ضمان مذکور در ماده فقط به دعوت حضوری مربوط بوده و شامل دعوت غیرحضوری نمی‌شود.

ممکن است در رد این احتمال گفته شود:

الف) فراخواندن از حیث لغوی و نیز استعمال عرفی آن، منحصر در دعوت حضوری نبوده و عبارت مزبور هم فراخوان حضوری و هم فراخوان غیرحضوری را در بر می‌گیرد. بنابراین از عبارت فراخواندن که در ماده آمده است، نمی‌توان محدودیت حکم ضمان به دعوت حضوری را استفاده کرد.

ب) بیرون بردن نیز صراحت و ظهوری در این ندارد که حتماً دعوت‌کننده، مثلاً دست مدعو را گرفته و از خانه خارج کرده باشد، بلکه مقصود از بیرون بردن، در این ماده آن است که دعوت داعی، عامل اصلی خارج شدن مدعو از منزل یا محل اقامتش باشد.

به نظر می‌رسد از آنجاکه دیه ماهیت کیفری نیز دارد و در قوانین کیفری، اصل برائت و تفسیر مضیق قوانین جاری است، شمول حکم ماده نسبت به دعوت غیرحضوری جای تردید جدی دارد، به‌ویژه آنکه به نظر ما ظهور عبارت «بیرون برده‌اند» — در ماده ۵۱۳ و عبارت اخراج در روایت و فتاوی فقها — در دعوت حضوری است. توضیح اینکه وقتی شخصی به در منزل دیگری می‌رود و او را با خود همراه می‌برد، عرفاً گفته می‌شود که او را از خانه بیرون برده است. اما اگر با دعوت تلفنی یا ایمیل و مانند آن این کار را انجام داده باشد، عرفاً بیرون بردن اطلاق نمی‌شود؛ بلکه در این موارد گفته می‌شود که دعوت‌کننده سبب و باعث بیرون رفتن مدعو شده است.

با عنایت به ابهامی که در ماده وجود دارد، به نظر می‌رسد لازم است مقنن نظر خود را در مورد دعوت‌های غیرحضوری با استناد به روایات و فتاوی فقهی به‌صراحت بیان نماید. از نظر فقهی نیز، هرچند با توجه به اصل لفظی اصاله الاطلاق، باید هر نوع دعوتی را مشمول روایت بدانیم؛ لیکن با توجه به روایت ابن ابی المقدام که در آن به دعوت حضوری تصریح شده است (طَرَقَ رَجُلًا بِاللَّيْلِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ)^۱ و همچنین خلاف

۱. در روایت عبارت «مَنْ طَرَقَ» آمده است. ماده «طرق» در معانی مختلفی به کار رفته است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۲۱۵-۲۲۵) که از بین معانی مزبور، یکی از دو معنای «شب‌هنگام نزد کسی رفتن» (فراہیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ص ۹۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۱ق: ج ۳، ص ۴۴۹؛ ابن اثیر، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۲۱؛ فیومی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۷۲)

اصل بودن ضمان دعوت‌کننده، باید به قدر متیقن بسنده کرده و از تسری حکم به دعوت‌های غیرحضوری پرهیز نمود (ر.ک: نوری همدانی، نرم‌افزار گنجینه، ۱۳۹۱: سؤال ۳۸۰؛ موسوی اردبیلی، همان؛ هرچند برخی فقهای معاصر دعوت تلفنی و امثال آن را نیز مشمول حکم روایت دانسته‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ج ۹۰، ص ۱۲۷؛ صافی گلپایگانی، نرم‌افزار گنجینه، ۱۳۹۱: سؤال ۳۸۰؛ بهجت، همان).

در اینجا ممکن است از زوایه دیگری موضوع مورد توجه قرار گرفته و گفته شود شروع زمان مسئولیت دعوت‌کننده از لحظه‌ای است که مدعو را از منزلش خارج ساخته و با خود برده است، از این زمان به بعد است که گویا مدعو در اختیار دعوت‌کننده قرار گرفته یا به‌عنوان امانتی به او سپرده شده و شارع نیز فرض کرده که در هرگونه جنایت وارده بر مدعو، دعوت‌کننده به مباشرت یا تسبیب، نقش داشته است؛ ازاین‌رو باید جوابگو باشد. درحالی‌که در دعوت تلفنی و مانند آن، چنین فرضی جای تأمل دارد؛ زیرا معلوم نیست مدعو آیا در اختیار دعوت‌کننده قرار گرفته است یا نه؛ و اگر در اختیار او قرار گرفته، معلوم نیست از چه زمانی در اختیار او قرار گرفته است تا او را مسئول خون مدعو بدانیم؛ چراکه چه‌بسا ممکن است مدعو اصلاً به محل قرار یا ملاقاتش با دعوت‌کننده نرفته باشد یا در فاصله منزل خود تا محل قرار اتفاقی برای او افتاده باشد که به دعوت‌کننده ارتباطی ندارد.

– آنچه گفته شد، به این معنا نیست که ما در دعوت تلفنی و مانند آن امکان توطئه و دسیسه علیه مدعو از سوی دعوت‌کننده را منتفی می‌دانیم، بلکه معتقدیم در موارد دعوت

→

و «زدن یا کوفتن» (ابن فارس، ۱۴۰۱ق: ج ۳، ص ۴۴۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ص ۲۱۵) می‌تواند مقصود روایت باشد. در صورتی‌که واژه طرق به معنای کوفتن و زدن باشد، مفهوم عبارت «من طرق رجلاً باللیل» این خواهد بود: «هرکس که در خانه شخصی را شب‌هنگام بزند»، ولی اگر واژه طرق به معنای شب‌هنگام پیش کسی رفتن باشد، مفهوم عبارت چنین خواهد بود: «هر کس شب‌هنگام به سراغ شخصی برود». از آنجاکه واژه طرق در «مطلق کوفتن» یا «زدن» به کار می‌رود و نه در معنای «در زدن»، از بین دو احتمال پیش‌گفته، به نظر می‌رسد معنای دوم (شب‌هنگام نزد کسی رفتن) موردنظر روایت است.

غیرحضور، مواردی که خارج از قدر متیقن است، باید مطابق ضوابط و قواعد عمومی عمل کرد؛ یعنی اگر لوث علیه دعوت کننده محقق شده باشد، اولیای شخص مدعو مطابق مقررات عمومی لوث و قسامه باید ادعای خود را ثابت نمایند و اگر لوثی علیه دعوت کننده محقق نباشد، یا باید تحصیل دلیل نموده و ادعای خود را مطابق قواعد دادرسی ثابت نمایند، یا با سوگند دادن دعوت کننده، به دعوا خاتمه دهد.

- با عنایت به مطالب گفته شده و براساس دیدگاهی که به آن متمایل شدیم (دیدگاهی که جهت ثبوت ضمان، حضوری بودن دعوت را ضروری می داند) اکنون پاسخ این پرسش زیر نیز روشن می شود:

اگر دعوت به صورت عمومی یا گروهی باشد، آیا ضمان ثابت خواهد بود؟ مثلاً اگر مسئول نهادی شبانه اعلامیه ای صادر و کارمندانش را فراخوانده باشد، آیا در صورت مفقود شدن آنها، ضامن خواهد بود؟ پاسخ این سؤال براساس دیدگاه مورد پذیرش ما، منفی بوده و شخص مسئول ضامن نخواهد بود؛ اما عدم ضمان وی نه به علت گروهی یا عمومی بودن دعوت و فراخوان، بلکه به دلیل غیرحضور بودن آن است؛ وگرنه اگر همان مسئول شبانه و در غیرساعت کاری به سراغ کارمندانش که در یک میهمانی حضور دارند، برود و همگی آنها را فراخوانده و بیرون ببرد، در صورت مفقود شدن برخی یا به قتل رسیدن آنها، ضامن خواهد بود.

۴.۲. مشکوک بودن دعوت

یکی از نوآوری های ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی این است که «مشکوک بودن» دعوت را جهت مسئول شناختن دعوت کننده لازم می داند. مقصود از مشکوک بودن آن است که رفتار دعوت کننده طبیعی نباشد، مانند اینکه شخصی علی رغم اینکه با مدعو سابقه خصومت دارد، او را فراخوانده و با خود ببرد. با عنایت به این قید اگر کسی شب هنگام به سراغ رفیق خود برود و او را با خود ببرد، این دعوت و بیرون بردن مشکوک نبوده و مشمول حکم ماده نخواهد بود، به ویژه آنکه اگر چنین مراوداتی بین آنها سابقه

داشته باشد.

ملحوظ داشتن قید «مشکوک بودن دعوت» در ثبوت ضمان، در مخالف روشن با اطلاق روایات و فتوای مشهور قوی فقهاست. در روایت عبدالله بن میمون جایگاه دعوت‌کننده مثل جایگاه برادر مدعو تلقی شده و آمده است: «إذا دعا الرجل اخاه...». از این عبارت نه تنها مشکوک بودن دعوت یا دعوت‌کننده استفاده نمی‌شود، بلکه برعکس از عبارت روایت، اطمینان خاطر مدعو به دعوت‌کننده و دعوتش استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد مقنن بدون داشتن مستند فقهی لازم چنین قیدی را افزوده است که این ایراد باید در اصلاحات بعدی برطرف شود.

بد نیست در همین جا یادآوری شود که برخ فقها مانند ابن ادریس حلی و محقق اردبیلی به‌طور کلی با مسئول شناخته شدن کسی که دیگری را شب هنگام دعوت کرده و با خود برده است، مخالفند. ابن ادریس پس از نقل کلام شیخ طوسی در موضوع دعوت شبانه می‌نویسد: «و الذی یقتضیه الأدله انه إذا کان غیر متهم علیه... فلا دیة علیه بحال فاما إذا کان یعلم بینهما مخاصمة، و عداوة، فلا ولیائه القسامه؛ آنچه را ادله اقتضا می‌کند، این است که اگر دعوت‌کننده در معرض اتهام نباشد، هیچ دیه‌ای بر عهده او نیست و اگر بین داعی و مدعو دشمنی و خصومتی باشد، اولیای مدعو می‌توانند قسامه را اجرا نمایند» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۳۶۴-۳۶۵ و نیز ر.ک: محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ص ۲۵۲).

ممکن است تصور شود مستند مقنن در افزودن قید «به‌طور مشکوک» همین فتاوی بوده است؛ لیکن این تصور صحیح نیست؛ زیرا اگر مستند مقنن در این ماده فتوای ابن ادریس و سایر فقهای همفکر ایشان باشد، دیگر شبانه بودن یا نبودن دعوت، مداخلیتی در حکم ضمان نداشته و فقط در معرض اتهام بودن یا نبودن دعوت‌کننده معیار عمل خواهد بود. اگر دعوت‌کننده در معرض اتهام باشد، به‌گونه‌ای که موجب به وجود آمدن لوث شود، مقررات لوث قسامه جاری خواهد شد و در غیراین صورت، مسئولیتی متوجه دعوت‌کننده نخواهد بود.

با این توضیحات به نظر می‌رسد مقنن در اتخاذ قول مشهور و التزام به لوازم آن با قبول قول فقهای دیگری که از اساس با این حکم مخالفت دارند، مردد است؛ زیرا برخلاف قول مشهور، مشکوک بودن دعوت را که درواقع همان «در معرض اتهام بودن دعوت‌کننده» هست، شرط ضمان می‌داند و از سوی دیگر به شبانه بودن دعوت موضوعیت می‌دهد.

۴.۳. الحاق بیرون بردن با حيله يا اجبار به دعوت

در متون فقهی به‌جز مورد خاصی (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۱۲۴) نسبت به ربودن شخص از منزل خود، بیرون بردن جبری و قهری شخص از محل اقامتش و همچنین خارج کردن دیگری از منزلش با توسل به حيله و نیرنگ، پرداخته نشده است. لیکن با تمسک به قیاس اولویت، می‌توان گفت که تمامی موارد مزبور، به اولویت مشمول حکم ماده هستند؛ زیرا هنگامی که مدعو با اراده آزاد و با طیب نفس و رضایت خود از منزل خارج می‌شود، دعوت‌کننده مسئول شناخته می‌شود، زمانی که شخص با رضایت مخدوش ناشی از فریب و نیرنگ یا بدون هیچ اراده و رضایتی از منزلش بیرون برده شود، بدون هیچ تردیدی مسئولیت خواهد داشت؛ زیرا عبارت در ذیل ماده ۵۳۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ که از نوآوری‌های قانون جدید است، مقرر شده است: «این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، براساس اطلاق عبارت مزبور، برای تحقق ضمان حتی تحقق قیود «شبانه بودن دعوت» و «مشکوک بودن دعوت» و «فراخواندن از اقامتگاه» که در موارد عادی، جزء شرایط لازم برای تحقق مسئولیتند، در مورد ربایش شخص لازم نیست. بنابراین اگر شخصی کسی را از خیابان یا از خودرویش یا از هر جای دیگری به هر طریقی بربایند و شخص ربوده‌شده مفقود گردد، ضمان ثابت خواهد بود.

۵. زمان دعوت (شبانه بودن)

براساس ماده ۵۱۳، صرف فراخواندن و بیرون بردن دیگری، برای مسئول شناختن او کفایت می‌کند؛ بلکه لازم است دعوت کردن و بیرون بردن مدعو در شب محقق شده باشد و علاوه بر آن اصل چنین دعوتی مشکوک باشد.

قید شبانه بودن دعوت، متخذ از تصریح روایت و فتاوی فقهاست؛ چنان‌که دیدیم در هر دو روایت واژه «لیل» آمده بود. این اصطلاح ضدمفهوم «نهار» بوده و در معنای شب، سیاهی و تاریکی به کار رفته است (فراہیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۳۶۳؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ص ۳۶۹؛ حمیری، ۱۴۲۰ق: ج ۹، ص ۶۱۵۹).

مشهور فقها معتقدند که قید «لیل» در روایت موضوعیت داشته؛ ازاین‌رو دعوت‌کننده در روز ضامن نیست (ابن فهد، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ص ۱۲۸؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ نجفی، بی‌تا: ج ۴۳، ص ۸۰؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۸۰). مشهور فقها علاوه بر اخذ به قدر متیقن در موارد خلاف اصل (نجفی، بی‌تا: ج ۴۳، ص ۸۰؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ مکارم شیرازی، خارج فقه دیات، جلسه ۱۲۱) نیم‌نگاهی نیز به حکمت این حکم داشته‌اند که چون در شب ضریب امنیت پایین‌تر و خطر بیشتر است، قانونگذار این حکم را فقط برای کسی مقرر داشته است که در شب دیگری را دعوت می‌کند (مقتدایی، خارج فقه دیات، ۱۳۹۰).

در مقابل برخی فقها معتقدند که ملاک در ضمان دعوت‌کننده، ناامن بودن شرایط زمانی و مکانی دعوت است؛ ازاین‌رو اگر شخصی دیگری را در شرایط اغتشاش و ناامنی جامعه در هنگام روز نیز از منزل خارج کند، مشمول حکم روایت خواهد بود و اما دلیل آمدن شب در روایت از آن جهت است که در زمان‌های سابق بیشتر جنایات و جرایم در شب واقع می‌شده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۱۲۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ج ۹۰، ص ۱۲۵؛ نیز ر.ک: سبحانی، خارج فقه دیات، ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد هرچند شبانه بودن دعوت در ترتب ضمان مدخلیت داشته و ویژگی مهم شب نیز - به‌ویژه در زمان‌های سابق - مخاطره‌آمیز بودن و ناامنی آن بوده است؛

لیکن با عنایت به خلاف اصل بودن حکم مذکور در ماده و فتاوی، نمی‌توان ضمان دعوت‌کننده را به هر موقعیت زمانی یا مکانی مخاطره‌آمیز مشابه دیگر نیز گسترش داد. در سایر موارد، شرایط زمانی یا مکانی و نیز سایر قرائن و شواهد، مطابق قواعد عمومی، می‌تواند در تحقق لوث و جریان یافتن قسامه تأثیر داشته باشد، نه بیشتر.

با توجه به اینکه طبق ماده ۵۱۳ و نیز مطابق نظر مشهور فقها قید «شبانه بودن» در ترتب حکم ضمان مدخلیت دارد، لازم است مشخص سازیم شروع و پایان شب «لیل» از چه زمانی است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که ابتدا و انتهای شب از موضوعات اختلافی در بین لغویون و فقهاست. عبارت برخی لغویین حاکی از آن است که شروع شب از هنگام غروب خورشید و پایان آن زمان طلوع فجر (فجر صادق) است (فیومی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۶۱) درحالی‌که از عبارات برخی دیگر استفاده می‌شود که شب می‌تواند تا طلوع آفتاب امتداد داشته باشد (ر.ک: فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۶۱۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ص ۶۷۷). همین اختلاف در میان فقها نیز به صورت عمیق‌تری مشهود است. برخی آغاز شب را هنگام غروب آفتاب و پایان آن را طلوع خورشید و آغاز روز را از طلوع خورشید و پایان روز را غروب آن می‌دانند (خویی، ۱۴۱۸ق: ۳۸۶)؛ درحالی‌که برخی دیگر، شروع شب را غروب خورشید و انتهای آن را طلوع فجر صادق و آغاز روز را طلوع فجر صادق و پایان آن را غروب خورشید می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۶۶؛ فقعی، ۱۴۱۸ق: ۱۹) و گروه سومی نیز فاصله بین طلوع فجر و طلوع خورشید را نه جزء شب می‌دانند و نه جزء روز (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۰ق: ج ۸۰، ص ۷۵-۷۷).

قبل از ارزیابی نظرها توجه به دو نکته ضروری است:

الف) چنان‌که ملاحظه می‌شود نسبت به شروع شب، اختلافی در بین فقها - و بلکه لغویون - وجود نداشته و فقها به اتفاق شروع شب را از هنگام غروب آفتاب می‌دانند. غروب آفتاب حدود بیست دقیقه قبل از اذان مغرب است که در این فاصله زمانی (غروب تا اذان مغرب) در صورتی‌که شرایط جوی مناسب باشد، هوا معمولاً روشن است. باوجوداین، این زمان جزء شب محسوب شده است.

ب) مطابق نظر مشهور فقها، چنانچه دعوت بین طلوع فجر صادق تا زمان طلوع خورشید، واقع شده باشد، دعوت کننده - هرچند هنوز هوا تاریک باشد - ضامن نیست، لیکن بنا بر قول غیرمشهور تا قبل از طلوع خورشید جزء شب بوده؛ بنابراین فاصله زمانی بین طلوع فجر تا طلوع خورشید را باید جزء شب محسوب نموده و دعوت کننده را ضامن دانست.

به نظر می رسد هر دو نظر قابل مناقشه بوده و مقصود از شب، اوقات تاریک شبانه روز باشد که این زمان معمولاً از هنگام اذان مغرب یا چند دقیقه مانده به آن، شروع و تا تقریباً نیم ساعت بعد از فجر صادق، ادامه می یابد. البته شرایط جوی نیز - در حالت متعارف - می تواند اندکی در شروع و پایان شب مؤثر باشد. دلیل چنین برداشتی آن است که شب در لغت به معنای تاریکی و ظلمت بوده و در مقابل روز که به معنای ضیا و روشنی است، به کار می رود.

در قوانین موجود، تعریف دقیق و روشنی از شب و روز صورت نگرفته است. فقط در ماده یک آیین نامه راهنمایی و رانندگی در تعریف شب آمده است: «از غروب تا طلوع آفتاب». برخی در تبیین حقوقی مفهوم شب به آن قسمت از ماده ۱۲ قانون مجازات مرتکبین قاحاق مصوب ۱۳۱۲ که مقرر کرده است: «تفتیش در منازل اشخاص بعد از غروب تا طلوع آفتاب ممنوع است»، استناد نموده و شب را بازه زمانی غروب تا طلوع آفتاب دانسته اند.

پرسش دیگری که در اینجا مطرح می شود، آن است که آیا لازم است فراخواندن و بیرون بردن هر دو در شب باشد؟ مثلاً اگر شخصی دیگری را غروب دعوت کرد، ولی آن شخص تا آماده شده و بیرون برود، شب شد، آیا باز هم ضامن ثابت است؟ همچنین اگر شخصی دیگری را قبل از طلوع فجر صادق فراخواند، ولی شخص، پس از طلوع آفتاب از منزل خارج شده و با مدعو همراه شد، آیا ضامن ثابت خواهد بود؟

با عنایت به عبارت «شبانه... فراخوانده و بیرون برده اند» باید گفت: برای تحقق ضامن مطابق قانون، لازم است هم دعوت در شب انجام شده باشد و هم بیرون بردن مدعو.

عبارات فقها در این زمینه مجمل بوده و نمی‌توان به پاسخ روشنی برای این پرسش، دست یافت؛ زیرا عبارت برخی از آنها به تبع روایت، فقط به شبانه بودن دعوت تصریح دارد (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۵۶؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ۴۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۵۳۶) و عبارت برخی دیگر از آنها به شبانه بودن خروج از منزل (محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۳۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۳۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۶، ص ۳۹۳؛ خمینی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۵۶۴) فقهی که هم به شبانه بودن دعوت تصریح کرده باشد و هم به بیرون بردن در شب، دیده نشد. بلکه این موضوع از نظر تیزبین ایشان مغفول مانده است و اثباتاً و نفیاً در این مورد اظهارنظری نکرده‌اند.

۶. مکان دعوت (فراخواندن از محل سکونت)

مطابق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، تحقق ضمان - در غیر موارد ربودن و مانند آن که گذشت - منوط به آن است که شخص مدعو از محل اقامتش فراخوانده شده باشد. بنابراین اگر شخصی دیگری را از خیابان یا اداره یا فروشگاه یا محل اقامتش نیست، فراخوانده و شب هنگام با خود بیرون ببرد، ضامن نخواهد بود بلکه در این موارد به اقتضای مقررات و قواعد عمومی، باید عمل کرد. گفتنی است در ماده ۴۲ قانون دیات سال ۱۳۶۱ و همچنین ماده ۳۳۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ به جای عبارت «محل اقامت» عبارت «منزل» آمده بود که بیشتر قضات، مقصود از منزل را منحصرراً خانه می‌دانستند.

برای آنکه روشن شود تعبیر قانون فعلی، صحیح‌تر است یا تعبیر مذکور در قوانین قبلی، لازم است نگاه دیگری به روایات بیندازیم. در روایت عبدالله بن میمون عبارت «بیت» و در روایت ابن ابی المقدام عبارت «منزل» آمده است. بیت در معانی مختلفی به کار رفته است از جمله در معنای؛ خانه (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۱۳۸؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۵۱) مأوی و جایگاه (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۳۲۴؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۵۱). برخی محققان نیز گفته‌اند که معنای اصلی این واژه مأوی انسان در شب یا محل سکونای شبانه

است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۵۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ج ۱، ص ۳۵۸). «منزل» نیز در لغت به معنای خانه (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ص ۶۵۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ص ۴۸۲؛ حمیری، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۶۵۵۶) و محل نزول (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ص ۶۵۸؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ص ۶۰۱) و منهل - آبشخور و آبخور - آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ص ۶۵۸؛ حمیری، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۶۵۵۷؛ جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ص ۱۸۲۸).

ملاحظه می شود که در لغت عرب، منزل و بیت، فقط در معنای خانه به کار رفته، بلکه در معانی دیگری مانند مأوی و جایگاه انسان و محل نزول که بسی فراتر از مفهوم خانه است، استعمال شده، هرچند به نظر می رسد الفاظ «بیت» و «منزل» که در روایات به کار رفته است، به معنای خانه باشد.

در هر حال مقصود از عبارت منزل که در برخی مواد قانونی به کار رفته، صرفاً خانه است؛ زیرا در زبان فارسی استعمال منزل، صرفاً برای خانه بوده و به سایر موارد (مانند آبخور و محل نزول) منزل گفته نمی شود؛ بنابراین باید گفت که مفاد قانون جدید که به تبعیت از دیدگاه برخی فقها (حسینی عاملی، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۱۲۴؛ مقتدایی، ۱۳۹۰: خارج فقه) تدوین شده، قلمرو حکم ضمان در دعوت شبانه را توسعه داده؛ زیرا محل اقامت اعم از منزل است.

اگرچه از حیث منطقی، شاید تفاوتی بین منزل و سایر اقامتگاه ها نباشد، با عنایت به خلاف اصل بودن این حکم باید به قدر متیقن اکتفا نموده و از تسری حکم به سایر موارد خودداری کرد مگر در مواردی که تسری حکم از باب قیاس اولویت باشد.

قانونگذار با آوردن قید «مشکوک بودن دعوت» از یک سو درصدد تنگ تر کردن دایره شمول حکم ضمان است و از طرف دیگر با آوردن عبارت «محل اقامت» به جای عبارت خانه یا منزل، عملاً قلمرو شمول حکم ضمان را توسعه داده است.

یکی از ابهامات قانون جدید که مربوط به همین بحث می شود آن است که قانونگذار، یکی از شرایط ثبوت ضمان را فراخواندن و بیرون بردن از محل اقامت دانسته؛ لیکن تعریفی از «محل اقامت» به دست نداده و مشخص نکرده که آیا مقصود از

محل اقامت همان اقامتگاهی است که در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی^۱ آمده یا مفهوم دیگری مراد است؟ اگر مفهوم دیگری مراد است - که ظاهراً چنین است - آن مفهوم چیست؟

۷. استثنائات دعوت

ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی در صورت تحقق چهار شرط؛ شبانه بودن دعوت؛ بیرون بردن مدعو متعاقب دعوت، مشکوک بودن دعوت؛ دعوت کردن و بیرون بردن از محل اقامت، دعوت کننده را ضامن می‌داند، لیکن با مراجعه با فتاوی فقها، استثنائات متعددی نسبت به حکم مذکور در ماده می‌توان یافت که در صورت موجه و مستدل بودن آنها، لازم است مقنن این استثنائات را در قالب تبصره‌ای ذیل ماده ۵۱۳ بیان نماید.

۷،۱. دعوت شبانه اجیر

هرگاه مدعو به دلیل این که اجیر دعوت کننده است، به دعوت او از منزل خارج شود، بنابر نظر بسیاری از فقها^۲ ضمان منتفی است (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۸۰؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ق: ۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ق: ۳، ص ۶۵۳؛ برغانی، ۱۳۸۲: ۱۵۵ و ۱۶۶؛ مکارم شیرازی، گنجینه، ۱۳۹۱: سؤال ۳۸۲) این قول با اطلاق روایت که فرقی بین اجیر و غیراجیر قائل نشده، در تضاد است و نمی‌توان با تمسک به خلاف اصل بودن حکم ضمان در دعوت شبانه، چنین مواردی را از شمول روایات خارج نمود؛ زیرا اصالة الاطلاق از ادله لفظی بوده و مقدم بر اصل برائت و اصل عدم ضمان است. از کلمات برخی فقهای قائل به عدم شمول حکم ضمان نسبت به اجیر، به دست

۱. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب می‌شود. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود».

۲. عبارات فقهایی که دعوت کردن شخص اجیر را از شمول حکم ضمان خارج می‌دانند، با هم متفاوت است. برخی مثل علامه در قواعد، مطلقاً مسئله اجیر را از شمول حکم ماده خارج می‌دانند و برخی دیگر مانند صاحب مفتاح، در این مسئله قائل به تفصیل هستند.

می‌آید که در چنین مواردی، دعوت‌کننده در معرض اتهام نیست؛ لذا دلیلی بر ضامن شمردن دعوت‌کننده وجود ندارد (ر.ک: نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۳، ص ۸۳). بدیهی است اگر این توجیه در اینجا پذیرفته شود، می‌توان در سایر موارد نیز معیار ضمان دعوت‌کننده را در معرض اتهام بودن یا نبودن او قرار داده و بر پایه آن حکم به ضمان یا عدم ضمان داد.

۷.۲. خروج از منزل طبق قرار قبلی

هرگاه مدعو طبق قرار قبلی که با دعوت‌کننده داشته است، شبانه از منزل خارج شود، به اعتقاد برخی فقها ضامن ثابت نخواهد بود (ابن فهد، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۲۷۵؛ فقعی، ۱۴۱۸ق: ۳۳۳؛ مکارم شیرازی، بهجت، نوری همدانی، نرم‌افزار گنجینه، ۱۳۹۱: سؤال ۳۸۲) دلیل عدم ضمان در چنین مواردی، تردید در صدق عنوان دعوت است و به عبارت روشن‌تر معلوم نیست که خارج شدن از منزل به دلیل قرار قبلی بوده است یا فراخواندن شبانه. در چنین مواردی شمول روایت مشکوک بوده و در موارد شک نیز باید به اصل (اصل براءت) مراجعه نمود. باوجوداین برخی فقها با تمسک به اطلاق و عمومیت روایات، در فرض مزبور، ضمان را ثابت می‌دانند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ج ۹۰، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۱۲۴؛ موسوی اردبیلی، نرم‌افزار گنجینه، ۱۳۹۱: سؤال ۳۸۲).

از آنجاکه از سویی این موضوع مبتلا به بوده و از طرف دیگر از موارد اختلافی بین فقهاست، لازم است مقنن موضع شفاف خود را نسبت به ثبوت یا عدم ثبوت ضمان در چنین مواردی روشن سازد.

۷.۳. دعوت اختیاری

هرگاه دعوت‌کننده، مدعو را مخیر نماید بین خارج شدن و غیر آن، مانند اینکه بگوید: «اگر مایل هستی، می‌توانی همراه ما بیایی» در این صورت برخی فقها دعوت‌کننده را ضامن نمی‌دانند (نجفی، همان: ۸۰). علت عدم ضمان دعوت‌کننده در این فرض آن است که از حیث عرف، صدق عنوان دعوت به چنین صورتی محل تردید است؛ زیرا

دعوت کردن، درخواست کردن و فراخواندن است که این معنا در تخییر وجود ندارد یا کمرنگ است؛ همچنان که می توان گفت: عبارت «فاخرجه من منزله» که در روایت ابن ابی المقدام وارد شده است، ظهور در این دارد که دعوت کننده نقش اساسی در خارج کردن مدعو از منزلش داشته که در دعوت اختیاری این نقش اساسی برای خروج از منزل مخدوش است. با این همه به نظر می رسد این موضوع نیز خالی از مناقشه نبوده و به تصریح قانونگذار نیاز دارد؛ خصوصاً اینکه برخی فقها در همین فرض نیز قائل به ضمان دعوت کننده هستند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ج ۹۰، ص ۱۲۵؛ نیز ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹، ص ۱۲۴).

۷.۴. خروج شخص با درخواست خود

هرگاه شخصی که شبانه به همراه دیگری از منزل خارج شده، به خواهش خود، دعوت کننده را همراهی کرده باشد، ضمان منتفی خواهد بود (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۴۳، ص ۸۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۲۷۶؛ روحانی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۲۱۵؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۸۰؛ برگانی، ۱۳۸۲: ۱۱۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۶). دلیل عدم ضمان دعوت کننده در این حالت روشن بوده و بی نیاز از هرگونه استدلالی است؛ زیرا فرض مزبور تخصصاً از موضوع بحث خارج است و درست آن است که این مورد به عنوان استثنایی بر مسئله ضمان دعوت کننده، مطرح نشود؛ زیرا در چنین مواردی اصولاً دعوتی وجود ندارد و علاوه بر آن در این فرض نه تنها شخصی که دیگری را با خود برده است، در معرض اتهام نیست، بلکه به دلیل اجابت تقاضای شخص دیگر، محسن نیز شمرده می شود و از این جهت نیز ضمان و سبیلی متوجه او نخواهد شد (برغانی، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

۷.۵. بیرون رفتن غیرمدعو با دعوت کننده

هرگاه دعوت کننده شخص خاصی را فراخوانده باشد و دیگری به جای مدعو یا در معیت مدعو، با دعوت کننده همراه شده و بیرون برود، دعوت کننده ضمانی نسبت به آن

شخص نخواهد داشت (نجفی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۸۳؛ ابن فهد، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۲۷۴؛ فقعی، ۱۴۱۸ق: ۳۳۳؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۸۰؛ برغانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۴۶۱) دلیل عدم ضمان دعوت کننده آن است که نسبت به شخص ثالثی که در معیت مدعو، با دعوت کننده خارج شده، دعوتی صورت نگرفته است؛ ازاین رو خارج از شمول هر دو روایت است به عمل او صادق نیست. هرچند عنوان خارج کردن از منزل و بیرون بردن از منزل، نسبت به فعل دعوت کننده صادق باشد؛ لیکن این مقدار جهت اثبات ضمان کافی نیست؛ زیرا با توجه به ضمائر به کاررفته در هر دو روایت، دعوت کننده ضامن همان شخصی است که او را دعوت کرده، نه شخص دیگر.

نتیجه

مسئول شناختن شخصی که دیگری را شب‌هنگام از منزلش فراخوانده و بیرون برده، با اصول و قواعد متعدد باب ضمان مانند اصل براءت، قاعده الینه للمدعی، لزوم احراز جنایت قبل از حکم به دیه و قاعده عدم ضمان حر، ناسازگار است؛ از این رو قانونگذار درحالی که از قول مشهور فقها تبعیت کرده، با مقید کردن دعوت به حالت مشکوک بودن آن، سعی کرده است حکم ضمان را با واقعیات جامعه منطبق و آن را قابل توجیه سازد. براساس ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسئول شناختن دعوت‌کننده منوط است به اینکه: اولاً دعوت‌کننده شخص خاص و معینی را به صورت حضوری فراخوانده و بیرون برده باشد. ثانیاً او را از منزلش یا محل سکونتش، خارج کرده باشد. ثالثاً، هم دعوت و هم بیرون بردن در شب صورت گرفته باشد. رابعاً دعوت صورت گرفته به دلیل خصومتی که دعوت‌کننده با مدعو داشته یا اموری از این قبیل، عادی نبوده و مشکوک باشد. خامساً دعوت، علت بیرون رفتن مدعو، از منزل باشد. با عنایت به موارد مذکور باید دعوت‌های غیرحضوری، دعوت‌های مسبوق به قرار قبلی، دعوت اختیاری، فراخواندن و بیرون بردن اجیر از منزلش، دعوت شخص از مکانی غیر از منزل و خانه‌اش و... را از شمول حکم ماده خارج دانست.

منابع

۲. ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۴، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن زهره، سید حمزه بن علی، غنیة النزوع، قم: موسسه الامام الصادق (ع)، چاپ ۱، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن ابی عبد الله، رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء، قم: بی نا، بی تا.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن فهد، احمد بن محمد، المذهب البارع، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۹۸ق.
۸. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ ج، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ ۳، ۱۴۱۴ق.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۰. بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آینه دیوانعالی کشور، ج ۲، قتل شبیه عمد و خطای محض، تهران: ققنوس، چاپ ۱، ۱۳۷۶.
۱۱. برغانی (شهید ثالث)، محمد تقی، دیات، تحقیق عبدالحسین شهیدی، تهران: حدیث امروز، چاپ ۱، ۱۳۸۲.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، ج ۹۰، بیروت: دارالعلوم، چاپ ۲، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، بیروت: دارالاحیاء، چاپ ۱، بی تا.
۱۴. حلبی (ابوصلاح)، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین

علی (ع)، ۱۴۰۳ق.

۱۵. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، ج ۱۰، بیروت: دار الفكر المعاصر، چاپ ۱، ۱۴۲۰ق.

۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، چاپ ۱، ۱۴۱۲ق.

۱۷. روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق، ج ۲۶، قم: مکسسه دارالکتاب، چاپ ۳، ۱۴۱۴ق.

۱۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۲۹، قم: دفتر آیت الله العظمی سبزواری، چاپ ۴، ۱۴۱۷ق.

۱۹. سلار، حمزه بن عبدالعزيز، المراسم فی الفقه الامامی، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.

۲۰. شهید اول، محمد بن مکی، اللمعه، بیروت: دارالتراث، چاپ ۱، ۱۴۱۰ق.

۲۱. _____، غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۴ج، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۱۴ق.

۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، ج ۱۰، قم: کتابفروشی داورى، چاپ ۱، ۱۴۱۰ق.

۲۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف اشرف: المكتبة الرضویة، چاپ ۱، بی تا.

۲۴. _____، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ ۲، ۱۴۰۰ق.

۲۵. _____، تهذیب الأحکام، ۱۰ج، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ ۴، ۱۴۰۷ق.

۲۶. _____، رجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۳، ۱۴۲۷ق.

۲۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید، چاپ ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۸. طباطبائی، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، تبصره المتعلمین، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ ۱، ۱۴۱۱ق.
۳۰. _____، قواعد الاحکام، ج ۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۱. _____، تحریر الأحکام، ج ۵، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ ۱، ۱۴۲۰ق.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (کتاب الدیات)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۳. فاضل هندی، محمد بن الحسن، کشف اللثام، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۱، ۱۴۲۴ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، قم: هجرت، چاپ ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۵. فقہانی (ابن طی)، علی بن علی، الدر المنضود، قم: مکتبه امام العصر، چاپ ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: بی نا، چاپ ۱، ۱۴۱۵ق.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، چاپ ۱، بی تا.
۳۸. کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین، إصباح الشیعۀ بمصباح الشریعۀ، قم: بی نا، چاپ ۱، ۱۴۱۶ق.
۳۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۸۰، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، چاپ ۱، ۱۴۱۰ق.

۴۰. محقق حلی، جعفر بن الحسن، مختصر النافع فی فقه الامامیه، قم: المطبوعات الدینیّه، چاپ ۶، ۱۴۱۸ق.
۴۱. مدنی کاشانی، آقا رضا، کتاب الدیات، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ج، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر، چاپ ۱، ۱۴۰۲ق.
۴۳. مقتدایی، درس خارج فقه دیات، ۱۳۹۰، سایت مدرسه فقاها (www.eshia.ir).
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، درس خارج فقه دیات، جلسات ۱۱۹ تا ۱۲۱، سایت تبیان (www.tebyan.net).
۴۵. موسوی (خمینی)، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۵، ۱۴۰۹ق.
۴۶. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الدیات، قم: منشورات مکتبه امیرالمؤمنین (ع)، چاپ ۱، ۱۴۱۶ق.
۴۷. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، نسخه دوم، ۱۳۹۱.
۴۸. مؤمن سبزواری قمی، علی، جامع الخلاف و الوفاق، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر (ع)، چاپ ۱، ۱۴۲۱ق.
۴۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۳، تهران: کتابچی، چاپ ۴، ۱۳۷۴.
۵۰. وحید بهبهانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ ۱، ۱۴۱۶ق.
۵۱. هذلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، بیروت: دارالضواء، چاپ ۲، ۱۴۰۶ق.